



استقرار حاکمیت ملی هدف جبهه ملی ایران است

شماره
۱۶۴

نشریه داخلی تهران بیست و دوم آذر ماه ۱۳۸۶ خورشیدی شماره ۱۶۴

بنام خداوند جاز و خرد

سیاست خارجی ناموفق

نام بزرگراهی نام خلیج فارس می‌گیرد ولی ضعف و انزوای دیپلماسی حاکمان ایران بجایی رسیده است که برای نشان دادن اینکه در انزوای کامل نیستند در «کنفرانس خلیج!» شرکت می‌کنند. در حالی که بارها تجربه شده بود که اعضای کنفرانس حتا به اصطلاح دوست جمهوری اسلامی سوریه نیز خلیج فارس را خلیج عربی می‌نامد و بر مالکیت امارات عربی بر سه جزیره تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی تاکید می‌ورزد و در این کنفرانس هم یکی از مواد قطعنامه بود و در منابع دیپلماتیک تأیید ضمنی همه قسمتهای قطعنامه تلقی می‌شود و بهانه ای دیگر در دست مدعیان ایران در مالکیت و حقوق ایران در جزایر سه گانه است. دولت امارات در پی منافع ملی خویش است و تلاش در به دست آوردن موقعیت های محکمی در خلیج فارس است و این ملت ایران است که باید به جهانیان و مراجع بین المللی اعلام کند که حکومتگران ایران برای بقای بیش از پیش حکومت خود و کاستن از فشارهای بین المللی سیاست های خلاف منافع ملی ایران برگزیده است. ما هر قطعنامه و یا موافقت نامه ای را که منافع ملی ایران را در خلیج همیشه فارس مخدوش سازد باطل می‌دانیم و شرایط خفقان آور حاکم بر ایران به صاحبان قدرت این امکان را داده است که هر روز بخشی از منافع ملی ایران پیشکش بیگانگان کنند روزی در دریای مازندران و دگر روز در خلیج فارس و مقدمه آن حضور مسئولین طراز اول جمهوری اسلامی در «کنفرانس سران خلیج عربی!»

دولت جمهوری اسلامی به کنفرانس ۴۹ کشور که به دعوت وزارت امور خارجه آمریکا در واشنگتن تشکیل شده بود دعوت نشد. دولت جمهوری موروثی سوریه که قدیمی ترین دوست بر قدرت نشستگان بعد از انقلاب است و به پاس این دوستی از منافع سرشاری چون دریافت میلیونها بشکه نفت مجانی سود برده و می‌برد دعوت آمریکا را لیبیک گفت. جمهوری اسلامی تلاش فراوان به کار برد تا موفق به منصرف کردن کشورهای کوچک و بزرگ عرب چون عربستان سعودی و شیخ نشین های خلیج فارس شود که نتیجه ای در بر نداشت. آنان منافع ملی خود را در پیوند با شرکت در کنفرانس واشنگتن یافتند و جمهوری اسلامی برای آن که مقابله ای کند از ۱۰ گروه ستیزه جوی فلسطینی نظیر حماس برای هماهنگی به شرکت در کنفرانس تهران دعوت به عمل آورد که این اقدام نه فقط نشان از حضور فعال در صحنه سیاست جهانی نداشت بل نمودار انزوای بدون تردید در میان کشورهای موسوم خاور میانه داشت و اندک زمانی بعد «کنفرانس سران کشورهای خلیج عربی!» تشکیل شد. آقای احمدی نژاد بی تابانه در آن شرکت کردند. کنفرانس عربی برای حفظ منافع کشورهای عرب حاشیه خلیج! آنهم نه کشورهای حاشیه خلیج فارس. ایشان به همراه وزیر امور خارجه و دهها کارمند و کارشناس و محافظ به کنفرانس رفتند که ملت ایران پیوسته به نام غیر واقعی «خلیج و یا خلیج عربی» که به منظور تجاوز به منافع ملت ایران بر خلیج همیشگی فارس نهاده اند معترض بوده است. چگونه است که در تهران

شانزدهم آذر جرقه ای در ظلمت

با اقبال گسترده مردم مواجه شد. کودتاچیان؛ مصدق، مشاورین و وزرای دولت او را بازداشت کردند و هزاران نفر از یاران جبهه ملی ایران را روانه زندانها نمودند به نحوی که تعداد زیادی از پادگانهای نظامی به زندان آزادخواهان تبدیل شده بود. حکومت کودتا به سرعت مقدمات محاکمه دکتر مصدق و یاران نزدیک او را برابر قوانین دادگاههای نظامی فراهم آوردند و یکی از کودتاچیان به نام آزموده که

جای ایران رسید. دو پایگاه بزرگ مصدقی ها دانشگاه و بازار از همان روزهای نخست شهریور ۱۳۳۲ حکومت کودتا را لحظه ای آرام نگذاشتند. بازار به حالت نیمه تعطیل درآمد و در روزهایی که نهضت مقاومت اعلام اعتصاب عمومی می‌کرد همه بازار تعطیل می‌شد. رژیم با یورش های وحشیانه به مغازه ها و حجره های بازاریان و در هم شکستن و غارت آنها و برداشتن سقف قسمتی از بازار تلاش در سرکوب بازاریان داشت. کمیته های محلی نهضت مقاومت

حکومت ملی دکتر محمد مصدق رهبر جبهه ملی ایران در پی توطئه های فراوان و سرانجام کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲ سقوط کرد. هنوز آتش و دود از خانه مصدق و محل احزاب سیاسی و روزنامه ها از میان نرفته بود که یاران و هواداران مصدق رهبر نهضت ملی ایران گرد هم آمدند و نخستین صدای اعتراض پویندگان راه مصدق بنام نهضت مقاومت ملی ایران در اعلامیه ای کوتاه ولی قاطع با عنوان: نهضت ادامه دارد انتشار یافت و بسرعت خیرش به همه

شانزدهم آذر جرقه ای در ظلمت

آشنایانش او را از ادب و اخلاق اجتماعی بی بهره می دانستند به دادستانی دادگاه دکتر مصدق منصوب کردند. دادستان نظامی برای دکتر مصدق به عنوان قیام علیه سلطنت درخواست اعدام نمود. خواست کودتاچیان از تشکیل علنی دادگاه نظامی این بود که شاید بتوانند از نفوذ معنوی دکتر مصدق در ملت ایران بکاهند ولی سخنان رهبر ملت ایران ادعا نامه ای بود از سوی ملت ایران علیه حکومت که آنان را سخت نگران کرد. مصدق در حالیکه به سئوالات دادگاه پاسخهای روشن و قاطع می داد دیکتاتوری رضا خان و اقدامات مستبدانه محمد رضا شاه را در پیشگاه ملت ایران بیش از پیش برملا ساخت.

سخنان توهین آمیز رئیس دادگاه و دادستان به منظور درهم شکستن مقاومت مردی که امپراطوری انگلیس را به زانو در آورده بود نه فقط موثر نیفتاد بلکه خشم ملت را برانگیخت. نهضت مقاومت ملی روز ۲۴ آبان ۳۲ را که آغاز محاکمه دکتر مصدق بود اعتصاب عمومی اعلام نمود. این فراخوان از سوی اکثریتی عظیم استقبال شد. در ماههای آبان و آذر ۳۲ سه واقعه مهم در شرف وقوع بود:

- ۱- محاکمه دکتر مصدق
- ۲- تجدید رابطه با دولت انگلیس و گشایش سفارت انگلیس
- ۳- مقدمات انعقاد قرارداد نفت با کنسرسیون مردم که جریان محاکمه دکتر مصدق را با علاقه و دقت پیگیری می کردند اطلاع یافتند که حکم دادگاه بدوی مبنی بر اعدام دکتر مصدق در نیمه آذر ماه ۳۲ صادر می شود. روز ۱۲ آذر روزنامه ها خبر دادند روابط سیاسی ایران و انگلیس به زودی از سر گرفته خواهد شد و در ۱۴ آذر ۳۲ اعلامیه رسمی دولت کودتا در برقراری روابط سیاسی ایران و انگلیس در تهران و لندن همزمان انتشار یافت و دیگر اینکه در ۱۸ آذر مذاکرات با کنسرسیون نفت بطور علنی آغاز خواهد شد.

دادگاه که پیوسته پیشرو مبارزات حق طلبانه ملت ایران بود روز یکشنبه ۱۵ آذر را روز اعتراض به محاکمه دکتر مصدق - تجدید رابطه با انگلیس و مذاکرات نفت اعلام کرد. تظاهرات روز ۱۵ آذر در دانشگاه با شکوه تمام

برگزار شد. در دبیرستانها و نقاطی از بازار هم مردم با حمایت از نهضت مقاومت تظاهراتی علیه حکومت کودتا برپا ساختند که با برخورد نیروهای نظامی خاتمه یافت. دانشگاه برای روز ۱۶ آذر برنامه تظاهرات نداشت و دانشجویان به کلاسهای درس رفته بودند اما رژیم در فکر سرکوب خشونت آمیز دانشجویان بود و از همان ساعات اول روز ۱۶ آذر کماندوهای مسلح به مسلسل وارد دانشگاه تهران شدند و دانشگاه وضعی غیر عادی به خود گرفت. دانشکده های فنی و علوم به محاصره کماندوها درآمد. مهندس عبدالحسین خلیلی رئیس وقت دانشکده فنی که نگران جان دانشجویان بود ضمن تلفن اعتراض آمیز به فرمانداری نظامی تهران با فرستادن کارمندان دانشکده به کلاسها از استادان و دانشجویان خواست به علت حضور نظامیان در همه جای دانشکده و دانشگاه با سکوت از کلاسها خارج شوند تا بهانه ای به دست مامورین تا به دندان مسلح کودتا ندهند. دانشجویان دانشکده فنی بدون دادن شعار در حال خروج از کلاسهای درس بودند که مورد هجوم وحشیانه نیروهای نظامی واقع شدند و دهها نفر از دانشجویان در محوطه داخلی دانشکده فنی به رگبار مسلسل بسته شدند و در خون خویش غلطیدند.

موضوع شعار دادن دانشجویان وقت خارج شدن از کلاسها مطلبی بود ساخته و پرداخته رژیم شاه برای توجیه حمله به دانشجویان. در این تیراندازی به دانشجویان حدود سی نفر مجروح و سه نفر دانشجوی دانشکده فنی؛ احمد قندچی، مصطفی بزرگ نیا و مهدی شریعت رضوی به

سخنان توهین آمیز رئیس دادگاه

و دادستان به منظور درهم شکستن

مقاومت مردی که

امپراطوری انگلیس را به زانو

در آورده بود

نه فقط موثر نیفتاد بلکه خشم ملت

را برانگیخت

شهادت رسیدند. شانزده آذر از آن روز به نام روز دانشگاه نامیده شد و حال که ۵۴ سال از شهادت این گلگون کفنان همیشه جاوید می گذرد مردم ایران این روز را گرامی می دارند و بر شهدای این روز درود می فرستند. در ۲۵ سال دیکتاتوری پهلوی دوم همه ساله هزاران دانشجو در شرایطی خفقان آور یاد آنان را گرامی می داشتند. در سالهای ۳۹ تا ۴۳ که جو بازتری در جامعه بوجود آمده بود سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران با اعلام اعتصاب عمومی در همه مراکز دانشجویی و راهپیمایی در خیابانهای داخل دانشگاه و شعارهای ضد استبدادی خاطره این روز را زنده نگاه می داشتند.

پس از انقلاب بهمن ۵۷ هم نسلهای بعدی دانشجو در ادامه مبارزات آزادیخواهانه در شانزدهم آذر گردهم می آیند و از آزادی، دموکراسی و حقوق بشر که هنوز ملت ما به آنها دسترسی نیافته است سخن گفته و خواستار استقرار حاکمیت ملی و مردم سالاری هستند.

در سال گذشته مراسم ۱۶ آذر در دانشگاه تهران با حضور گروه کثیری از دانشجویان برگزار گردید و در روزی دیگر به مناسبت ۱۶ آذر رئیس جمهور حکومت پادگانی به دانشگاه امیرکبیر رفت و دانشجویان حضور وی را برتافتند و با فریادهای خود آزادیخواهی دانشجویان و نبودن آزادی در ایران را به گوش جهانیان رساندند و دریغاً که پس از آن روز دانشجویان دانشگاه امیرکبیر برای این آزادیخواهی هزینه های سنگینی پرداخته اند. چندین دانشجو در زندانها گرفتارند و صدها دانشجویی دیگر از حق ثبت نام محروم شده و بسیاری آنانکه با رای کمیته های به اصطلاح انضباطی از ادامه تحصیل موقتاً و گاه دائم محروم شده اند. همیشه دانشگاه در برابر این توطئه قرار داشت که در مقابل هم قرار دادن دانشجویان از وحدت و قدرت آنان در مبارزات آزادیخواهی بکاهد و امسال این توطئه بیش از پیش به چشم می خورد و دانشجویان باید با هماهنگی فزونتر از گذشته برای ساختن ایرانی آباد - آزاد و به دور از استبداد دو شادوش هم پیشگام خواسته های به حق ملت ایران باشند.

با درود به شهدای دانشگاههای ایران از تاسیس تا به

امروز.

عدالتخواهی، برترین آرزوی جامعه زنده

تعریف عدالت چیست و اول خشت بنای عدالت در جامعه چگونه نهاده میشود؟ پاسخ هر چه باشد از سالیان دراز تأمین عدالت یکی از خواست‌ها و آرزوهای بشر بوده و برای دست یافتن به آن جنگ و کشتارها فراوان صورت گرفته است که بهترین نمونه انقلاب مشروطیت و فریاد: «ما عدالتخانه می‌خواهیم...» در ایران یکصد سال پیش می‌باشد.

در جامعه‌ی هفتاد میلیون نفری ایران امروز صرفنظر از اقلیتی کوچک که بناحق به مقامات عالی و اندوخته‌های بی حساب رسیده‌اند اکثریت عظیم مردم زحمتکش و پاکیزه از حقوق انسانی خود محروم بوده و هر روز بیشتر به وادی افسردگی و شکنجه‌های ناشی از فقر کشانده میشوند و عقده بر عقده‌های خویش می‌افزایند؛ کدام عامل تحمیل اینهمه رنج و نارضایتی را موجب گشته است؟... ما معتقدیم بی‌عدالتیهای فساد انگیز و اهانت‌های مستتر در تبعیضهای مکرر را باید علت اصلی خرابیها و آشفته‌گیهای جامعه مان بدانیم و قبول کنیم که هیچ نوع تخریب و کارشکنی و تبلیغات مخالفان داخلی و دشمنان خارجی، آن‌سوی تأثیر رادر نارضایتی و خشم مردم ندارد که از انتخابات و انتصابات و رفتار ناشایسته آن برگزیدگان حاصل میشود، گوئی کلام زیبایی: «مملکت با وجود کُفر بر جای میماند ولی با ظلم دیری نمی‌پایید» شعار کهنه و فرسوده‌ای گشته و از یادها رفته است... مشکلات زائیده از ظلم و تبعیض، آتش تنفر را در دل‌های سوخته شعله ور می‌کند و صاحبان قدرت هیچگاه از خود نمی‌پرسند چرا در چهره غنی و فقیر نور سرزندگی و شادابی و امید دیده نمی‌شود و همه جا گرد تأسف و اندوه نشسته و نگرانی در نگاه و سخن هر شهروند بخوبی منعکس می‌باشد؟... با توجه به این مقدمه است که معنای عدالت و دادگستری در تقسیم مناصب و تعیین متصدی مطرح می‌شود و می‌پرسیم در حالیکه در دنیای امروز دانش و فن آنچنان پیشرفت داشته که در کارهای مهم بدون مجهز شدن به تجارب علمی راه بجائی نمی‌توان برد، ما بخود اجازه می‌دهیم، اصل توجه به ضوابط کارشناسی، تجربه و خلاصه داشتن «اهلیت» برای تصدی هر پست و مقامی را نادیده بگیریم این رفتار عین بی‌عدالتی و منشأ هرگونه فساد؛ ائتلاف نیروی کار و خاصه خرجی نیست؟ تعریف «عدل» در نظر اهل خرد و افراد تحصیل‌کرده‌ی منصف، عبارت است از قرار گرفتن افراد جامعه در موقعیت و مقامی که شایسته و مستعد انجام وظیفه در آن مقام شناخته می‌شوند و جهت حل و فصل مسائل تخصصی اهلیت تجربه و گواهی معتبر را کسب کرده‌اند و به عبارتی دیگر در مورد آن وظیفه دارای درجه اجتهاد می‌باشند. بعنوان مثال کسی که در عمر خود هدایت ماهرانه، هیچ وسیله موتوری را روی زمین و هوا تجربه نکرده و یکباره به دستور مافوق در پشت فرمان هواپیمای آخرین مدل قرار می‌گیرد و به غلط آن را پرواز هم درمی‌آورد بدون شک منشأ ایجاد فجایع و حوادثی خواهد بود که یک تصمیم ناعادلانه وقوع آن فجایع را تدارک دیده است و لذا عدم توجه به ضوابط و شرایط عدالت در انتخاب، لطمه زننده به زندگی فرد ناشی و بی‌صلاحیت، فرد واجد اهلیت و مهارت که اجباراً به انزوا رانده می‌شود و سرانجام جامعه مصرف کننده خواهد بود که از خطر سقوط هواپیما و نگرانیهای دیگر آنها را در تشویش خاطر نگه خواهد داشت، این قبیل انتخاب‌های دور از میزان عدالت حاکی از آنست که حاکمیت سر سازش با شایستگان و اندیشمندان را نداشته و از اطاعت کور کورانه آنها هرگز اطمینان خاطر پیدا نمی‌کند، مخصوصاً اگر قبح عدم توجه به استعدادها و امتیازات از بین رفته و انتخاب به سلیقه و برخلاف موازین، جایگزین آن رسم بشود (که متأسفانه باین روزگار تلخ مدت‌هاست رسیده ایم!) یقیناً کینه‌ها و نفرت ناشی از ظلم عکس‌العمل‌های خطرناک خواهد آفرید و پایه‌های امنیت بشدت خواهد لرزید؛ زمانیکه

جوان تحصیل‌کرده جویای کار که برسم‌های تملق و ریاورزی آشنا نیست و در مسائل علمی و اجتماعی با تفکر علمی چون و چرا میکند طبعاً جانی برای کار و تأمین معاش پیدا نخواهد کرد، پس چگونه در برابر این تبعیضها می‌توان انتظار داشت که جوان بهرگونه اقدام برای زیستن دست نزند و حداقل به جلای وطن و ترک یار و دیار متوسل نگردد و نگوید «نشان مُرد بسختی که من اینجا زادم»...

آنگاه که بشر تفکر صاحب شخصیت یا لاجبار در انزوا و معرض بی‌اعتنائی و هتک حرمت قرار می‌گیرد، ممکن است مدتی محرومیت از مزایای مادی و رفاهی را با سعه صدر بپذیرد و با حداقل امکانات بسازد اما قبول مداوم بی‌احترامی و تملق احکام ظالمانه را برای همیشه پذیرا نخواهد بود، حال عده‌ای از مقامات مسئول در خفا یا بطور علنی می‌گویند یا ادعا می‌کنند اگر ما با اهمیت رعایت عدل و انصاف در پیشبرد کارها و اقدامات اجتماعی و نقش دانش و تفکر علمی در شکوفائی زندگی توجه نکردیم مگر اتفاقی افتاد و صدائی از مظلومان و رکود و پس رفت برنامه‌ها، برخاست؟! سخن جالبی است؛ بقول آن ضرب المثل شایع، صدای شنیده نشده در شب‌ها، سحرگاهان بگوشها خواهد رسید و طوفان بیا خواهد کرد، ما فقط به عناوین مطالبی ناشی از تصمیم‌های غیر عادلانه و بی‌نشان از تبحر و خرد ویژه که جامعه بزرگی را منقلب کرده است و در صورت درایت نتیجه می‌توانست غیر از این باشد اشاره می‌کنیم:

— سیاست آزاد گذاشتن موضوع زاد و ولد و عدم کنترل افزایش جمعیت در ده ساله اول انقلاب بدون پیش بینی همزمان امکانات مدرسه و دانشگاه، مسکن، بهداشت، معلم و غذا و ...

— عدم توجه به تأمین شغل و احترام انسانهایی که دارای تفکر سیاسی خاصی نبوده حتی موافق انقلاب بودند، به موضوع فرار آنها از مملکت و محرومیت کشور از ارزش و جودی و خدمات آنها به میهن و رونق بخشیدن به بازار بیگانگان بر اثر استفاده از علم آنان.

— عدم اتخاذ سیاست شایسته در طول نزول بلای جنگ تحمیلی و تحمل زیانهای بی شمار و عدم بازخواست از مسئولان.

— خروج و بخشش پولهای کلان ثروت ملی نفت، به همان سهولت و بی‌خیالی که وراثت نااهل با اموال بارث رسیده رفتار می‌کنند.

— ایجاد تورم عنان گسیخته، مشکلات تهیه یک سرپناه ساده، نزول وحشتناک پول، بیکاری، اعتیاد.

— غفلت از تأمین منافع ملت ایران در فرصت‌های بدست آمده برای سرمایه گذار پیهایی شرافتمندانه جهانی و ایجاد محدودیت‌های هر چه بیشتر برای بیان و نشر انتقاد.

— کوتاه آمدن بی دلیل در مسائلی مانند موضوع دریای مازندران برای حفظ حقوق ایران با امیدهای واهی، ...

اینهاست نمونه‌های آن صداهائی که از کارهای مخفی شبانه در سحرگاهان برخاسته است و وبال هر یک سالیان دراز دامن ملت ما را رها نخواهد کرد و جای تأسف بسیار است که زعمای مسئول مملکت هنوز به نقش و اهمیت انتخاب اصلح در جلوگیری از بروز این قبیل خسارات و خطاهای مملکت داری به علت عدم استفاده از دانش و تجربه، پی نبرده و اقرار نکرده‌اند که سخن و فلسفه‌ی «بکارهای گران مرد کار دیده فرست» گزافه نیست و برآستی «نه هر که سر نترشد قلندری داند!»

بعقیده‌ی ما وجود مردان کار دیده و استفاده از شور و رأی صاحب نظران هم جز در جریان و سایه‌ی یک انتخابات سالم و عادلانه هرگز پیدا و میسر نخواهد گشت.

اعتراض به نقض حقوق اهل تسنن و دروایش اهل تشیع

از طرف بیش از هشتصد نفر از فعالین سیاسی، فرهنگی، کارگری و دانشجویی بیانیه زیر در اعتراض به نقض حقوق اهل تسنن و دروایش اهل تشیع صادر گردیده است:

بنام خدا

هموطنان گرامی

کشور عزیزمان ایران در برابر وضعیت بسیار مخاطره آمیز و تهدید کننده‌ای قرار گرفته است. بسیاری از مصلحان و علاقه‌مندان به ایرانی توسعه یافته، مستقل و آزاد با دیدگاه‌های متفاوت فکری، سیاسی و اجتماعی نسبت به این مخاطرات و تهدیدها، هشدار جدی به مقامات رسمی و مسئول داده‌ومی دهند، امامت‌سافانه باز هم سیاست‌ها و اقدام‌های تفرقه افکنانه، بحران‌ساز و مغایر با موازین مندرج در قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر در زمینه آزادی عقاید و مذاهب ادامه دارد. به گونه‌ای که هر روز شاهد نقض حقوق شهروندی گروه‌های مذهبی و قومی هستیم. جلوگیری از احداث مساجد اهل سنت در تهران و دیگر کلان شهرها، حمله به مساجد و مراکز تعلیم قرآن هموطنان اهل سنت، ضرب و شتم، بازداشت و زندانی کردن آنان در سنج و دیگر شهرها حمله به حسینیه دروایش و تخریب مراکز مذهبی آنان در قم و تبریز، حضور و بازجویی گروه‌های کثیری از آنان و بازداشت یکی از وکلای مدافع آنها از جمله اقداماتی است که می‌تواند بخشی از سیاستهای بحران ساز و تشدید کننده منازعات قومی و مذهبی و در جهت منافع بیگانگان و دشمنان ایران آزاد، توسعه یافته و متحد قلمداد شود. ما امضاء کنندگان این بیانیه بار دیگر ضمن اعتراض و هشدار نسبت به نتایج و آثار زیانبار اینگونه اقدامات، خواهان توقف فوری حملات، بازداشتها و آزادی فوری هموطنان در بند خود (اعم از برادران اهل تسنن و دروایش اهل تشیع) هستیم. بی شک مسئولیت ادامه این اقدام‌ها و سیاست‌ها متوجه مسئولان ذریبط بوده که باید در پیشگاه ملت شریف ایران پاسخگو باشند.

۱۳۸۶/۹/۱۸

پیامی به دریای مازندران

ادیب برومند

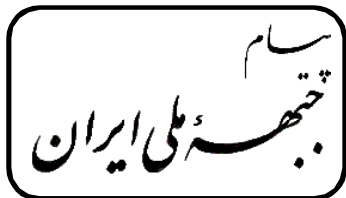
که بس خرمیه‌هاست در وی نهان
ولسی خاطر آرا، چو خرم نسیم
بسی چشمک انداز سبزینه سان
به گوش فلک رازها کاشته
به هم خشمگین دیده بر دوخته
نهیب افکن اندر دل اژدران
نماید ز دیرین زمان‌های و هوی
چها دیده در روزگاران دیرا



پدیدار شد چون دلارا جنان
فرح بود و شور و نشاطش رهین
ز هر سو فراوان گل موسمی
درختان تنیده به هم شورناک
کز انبوهشان کوه شد در ستوه!
دل افروز خاطر. صفا بخش خوی
چو یک رشته ذر از بر کوهسار
شده پهن یک سبزگون طاقه شال
نشستم به ساحل بسی دلفکار
رساندم سلامش ز زاینده رود
سخن گویم ای پرورانشده مرد
به نزد تو ای بحر غرش گرای
چو آهم که همگام تبخیر بودا
بروی رخم اشک. جاری ز چشم
که از چالشی سخت بر نگذردند
ز هنگام «کوروش» یل پاک بین
تو بودی از ایران ز بالا و زیر
ز بازارگانی و جنگی فنون
به تو دست یازید با بوق و کوس
پس ایران به نیم دگر کدخدا
ز روسیه شد بارور این درخت
بر این حق بسی سخت پیمان بود
فزون تر به ستواری از آخرین
شد ایران درین ماجرا منزوی
به هم داده دست فریب و فسوس
فراهشته پا از گلیم کهن
به میراث ایران به نیرنگ و آژ
ز حق نگذردند ار چه با بذل جان
بجز نیمی از بحر مازندران
به میراث ایرانیان سرسری
کنیم آنچه ما را برآید زدست
که یاد آورد «ترکمانچای» را
که گیریم حق خود از حق بران
برائیم دشمن به پای گریز
جز این گر کند در خور بس جفاست

شدم راهی شهر مازندران
رهش پیچ در پیچ و نامستقیم
در آن پیچ و خمهاش هر سو عیان
بسی کوه‌ها سر برافراشته
بسان درآگاه^(۱) کین توخته
گراینده زی خشم جنگاوران
به چشمان کاونده‌ی راز جوی
دل آگاه داند که کهسار پیر

پس آنگه بر و بوم مازندران
همه هرچه دیدم در آن سرزمین
همه خرمی از پس خرمی
ز بام فلک سبزه تا روی خاک
بس انبوه جنگل فراگرد کوه
درختان ز باران همه شسته روی
سرازیر بینم بسی آبشار
به هر شاله زاری که خوش کرد حال
شدم رهسپر تا به دریا کنار
فرستادم آنگه به دریا درود
بدو گفتم اینک من از روی درد
کنون آمدم با دلی غم سرای
ز دو دیده اشکم سرازیر بود
بگفتم بدو با دلی پر زخشم
که بس خلق ایران به خشم اندرند
تویی ملک مورث ایران زمین
به دوران دارای کیوان سریر
تو را بود کشتی از ایران فزون
پس از قرن‌ها فرمان آرای روس
به نیمی ز تو گشت فرمانروا
پس از چند پیمان ستوار و سخت
که نیمی ز دریا از ایران بود
شد آنگه به میثاق‌های پسین
کنون با فروپاشی شوروی
سه کشور برون آمد از بطن روس
به همراهی روس پیمان شکن
نمودند دست تجاوز دراز
ولسی غافل از این که ایرانیان
پذیرا نگردند خرد و کلان
کرا زهره باشد تجاوز گری
به رسوایی هر دغلباز پست
نه از کف کهن این کهن جای را
بجوشیم و کوشیم تا پای جان
به رفق و مدارا به جنگ و ستیز
هر آن کو در این ملک فرمانرواست
۱ - میرغضب



نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

بایاد

دکتر مهدی آذر و اصغر یارسا

www.jebhemelliiran.org

E-mail: hejmi85@yahoo.com